

هستند که صرفاً تجربی راه خودشان را پیدا کرده اند و درخشیده اند و مثال زدنی شده اند. باز تکرار می کنم که هیچ چیز قطعی نیست.

به نظر تان به عنوان یک مخاطب چه چیزی باعث می شود که سریال های گیلدخت و بی همگان مورد اقبال بینندگان قرار بگیرد؟

تصور می کنم داستان جذاب و بعد از آن درست روایت کردن آن داستان یعنی خوش ساخت بودن اثر ، دو عامل مهم برای همراه شدن مخاطب هستند. وقتی داستان درست و محکمی را روایت می کنید و وقتی آن داستان قابل فهم و جذاب نقل می شود مخاطب شروع می کند همذات پنداری با شخصیت ها و از هر جانی که ذهنش تمایل دارد با اثر همراهی می کند. مثلاً بعضی افراد از بُعد عاشقانه و خانوادگی گیلدخت را تعریف می کنند و بعضی از بُعد سلطنت خواهی و مسائل اجتماعی و تفاوت ها و شباهت های مملکت داری آن دوران با حال حاضر . به هر حال امیدوارم هم سریال گیلدخت و هم سریال بی همگان به دل مخاطب نشست باشد، از شما هم بسیار سپاسگزارم.

من می گویم تنها جمله ای که قطعیت دارد این است که: «هیچ چیز قطعی نیست!» هر چیزی با تغییر کردن حتی یک متغیر دگرگون می شود. اما به شخصه تحصیل و مطالعه در رشته ای که فرد در آن شاغل است را می پسندم و معتقدم تحصیل و مطالعه وقتی همراه با تجربه و عمل در آن زمینه باشد باعث متخصص شدن افراد خواهد شد. البته صحبت من به هیچ عنوان تایید مدرک گرایی نیست چرا که ما در جامعه ای عمرمان را به سر می بریم که بعضاً افراد تحصیل کرده ی بی سوادی در حال کار هستند. منظور من از تحصیل واقعاً مسئله ی «یادگیری، آزمون و خطا و تلاش برای مکاشفه» است. دانشگاه مثل یک دست است؛ که با انگشت به سمتی اشاره می کند. اساتید فقط به تو راه را نشان می دهند، کتابها را معرفی می کنند، چراغی به دستت می دهند، این -تو- هستی که راه را می پیمایی. -تو- هستی که مطالعه می کنی، مشاهده می کنی، مقایسه می کنی، به دانش قبلی و فعلی ات بسنده نمی کنی و پیش می روی. در هر دانشگاه افراد بیشماری هستند که درس خواندند اما درس نخواندندشان هم توفیری با خواندن ندارد. در حرفه ما هم افرادی

